

## روشنگری در مورد دو «کومه له»؟!

بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

این روزها دوستان و رفقای زیادی با من تماس گرفتند و در مورد کشمکش و درگیری درونی گروه «زحمتکشان» سؤال کردند و یا این که در سایت های اینترنتی، پالتاکی و رادیویی در مورد این واقعه خبرها و بحث های مختلفی انعکاس یافته است.

در این گفتگوها و یا برنامه های رادیویی، گاه طوری سئوالات و بحث ها طرح می شوند که گویا این ماجرا در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، روی داده است. یا این که گروه زحمتکشان را آن «کومه له» ای قلمداد می کنند که در این بیست و هشت در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، هم دوش و هم جهت با طبقه کارگر و کمونیست های سراسر ایران با استراتژی سوسیالیستی مبارزه کرده است؟ از این رو ضروری بود که توضیح مختصری در مورد این که تشابه اسمی دو «کومه له»؟!، این سوء تفاهمات را به وجود آورده است، روشنگری کوتاهی شود تا اشتباهی پیش نیاید.

در مقطع کنگره نهم کومه له در سال ۲۰۰۰، تعدادی از اعضای کومه له به پرچمداری عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده، هنگامی که توطئه «جعبه سیاهی» شان برملا گردید، به سرعت تشکیلات را ترک کردند و تشکیلات دیگری را با افق و چشم انداز سیاسی محلی ناسیونالیستی به وجود آوردند. اما متأسفانه این گروه، نام خود را سازمان زحمتکشان ایران (کومه له)، نامیدند. آن ها عمداً این نام را انتخاب کردند تا به زعم خود با خاک پاشیدن به چشم مردم رنج دیده و تحت ستم کردستان، تاریخ مبارزه چهل ساله کومه له را «مصادره» نمایند. هر چند که جامعه کردستان در کوتاه مدت به اهداف و نیت مخرب این گروه پی بردند و آن را به عنوان کومه له، به رسمیت نشاخشند. اما در برخی مواقع کسانی که این انشعاب ها را دقیق دنبال نمی کنند همین تشابه اسمی باعث سردرگمی و اشتباه شان شده است.

سازمان زحمتکشان ایران (کومه له)، به پرچمداری عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده، نه تنها به سرعت سیاست های خود را از چپ، به سوی سیاست های ناسیونالیستی چرخاندند؛ نه تنها به همکاری با گروه های بدنامی مانند سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) روی آوردند؛ نه تنها به جریان موسوم به «دوم خرداد» حکومت اسلامی در دوره ریاست جمهوری خاتمی نزدیکی نشان دادند؛ بلکه به سرعت نیز به سیاست های آمریکا در خاورمیانه نزدیک شدند. سرانجام همین سیاست های راست و کشمکش در سطح رهبری سبب شد که دچار بحران استراتژیک و فروپاشی شوند. قبل از این گروه نیز چندی پیش، حزب دمکرات کردستان ایران دچار همین سرنوشت شده است. (رجوع کنید به مطلب «هماهنگی سیاست های «زحمتکشان» در راستای احتمال تحریم اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران!» که در زیر آمده است)

بدین ترتیب، در این جا قصد من این نیست که به سیاست های این جریان بپردازم. فقط خواستم تأکید کنم که سیاست های این گروه پس از جدایی از کومه له، ۱۸۰ درجه تغییر یافته و به سیاست های راست و پروآمریکایی در غلطیده است. بنابراین، سیاست ها و جهت گیری این جریان کمترین تشابهی به سیاست های کومه له ای که از آن جدا شده اند، ندارد. برای مثال، آن ها در این هفت سال جدایی از کومه له، سه کنگره بیش تر نداشتند، در حالی که از کنگره ۱۲ نام می برند. یعنی به نوعی کنگره های قبلی کومه له را نیز به حساب خود می گذارند که حتی یک پاراگراف هم از مصوبات سیاسی - تشکیلاتی ۹ کنگره قبلی کومه له را نه تنها قبول ندارند، بلکه بر علیه آن ها نیز قلم فرسایی و سخن پراکنی می کنند. در هر صورت این گروه، به دنبال سیاست هایی بودند که پیشبرد آن ها در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران، برایشان امکان پذیر نبود. زیرا آن ها قبل از جدایی تمام سعی و ترفندهای خود را به کار گرفتند تا حزب کمونیست را منحل کنند، اما در این راه آن چنان شکست خوردند که کسی چون عبدالله مهدی، که سال های طولانی دبیرکل این حزب بود در کنگره حتی برای کمیته مرکزی رای نیاورد. این هم درایت سیاسی و هوشیاری و آگاهی اعضا و رهبری حزب کمونیست ایران را نشان می دهد. در چنین شرایطی، باز آن ها تلاش کردند رهبری کومه له تسخیر کنند و آن را از حزب کمونیست جدا نمایند و این سازمان کمونیستی را به مسلخ ناسیونالیسم و راست ببرند. در این راه نیز به انواع و اقسام توطئه ها و عملکردها و روابط و مناسبات ناسالم درون و بیرون تشکیلاتی نیز متوسل شدند، اما هنگامی که پیشرفتی نداشتند، سریعاً جدا شدند. در واقع مخالفت آن ها و نواختن ساز انحلال حزب کمونیست ایران و یا جدایی کومه له از این حزب، اسم رمز کنار گذاشتن مبارزه و استراتژی کارگری کمونیستی و روی آوری به استراتژی ناسیونالیستی محلی و ورود به بازی شکاف دولت ها و پذیرش سیاست های آمریکا در خاورمیانه به ویژه در کردستان بود. اگر در سال های نخست جدایی این گروه از صفوف کومه له، کسانی به اهداف و سیاست های آن ها توهم داشتند، اصولاً امروز نباید چنین توهمی داشته باشند.

کومه له، از موضع یک جریان اجتماعی کارگری کمونیستی، در جهت سرنگونی حکومت اسلامی با یک انقلاب اجتماعی مبارزه می کند، هر نوع دخالت خارجی در امور ایران را صریحاً محکوم کرده و شدیداً با محاصره اقتصادی ایران و حمله به این کشور مخالف است. زیرا در افغانستان و عراق دیدیم که آمریکا و متحدانش چه بلایی بر سر

جامعه این کشور آورده اند. مقالات بی شماری در نشریات حزب و کومه له و گفتگوهای زیادی در رادیوهای تلویزیون کومه له، و همچنین اسناد و مصوبات فراوانی که در کنگره ها و کنفرانس ها بر علیه سیاست های آمریکا در خاورمیانه و کردستان عراق، به تصویب رسیده است که علاقه مندان می توانند آن ها را در سایت های حزب و کومه له، مطالعه کنند. اساسا در طول تاریخ نیز هر جا پای ارتش آمریکا به آن جا رسیده است غیر از کودتای نظامی، تخریب و نابودی، ترور و کشتار، ارمغان دیگری به بار نیاورده است. آمریکا و متحدانش در جهت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود، از ویتنام تا آمریکای لاتین، از آسیا تا آفریقا، از افغانستان تا عراق و غیره صدها هزار انسان به خاک و خون کشیده اند، یا میلیون ها انسان را به فقر و فلاکت نشانده اند و اسم همه این وحشی گری ها و جنایات خود را نیز تحت عنوان «مبارزه و مقابله با دیکتاتوری و تروریسم» و برقراری «دمکراسی» به خورد جوامع داده اند. در حالی که بزرگ ترین دیکتاتوری ها و خسارات جانی و مالی فراوانی را در سطح جهان به بشریت تحمیل کرده اند. همین امروز شیرازه جامعه عراق آن چنان از هم پاشیده است و نیروهای آمریکایی و گروه های تروریستی ملی و مذهبی آن چنان با قساوت و بی رحمی تمام به جان مردم این کشور افتاده اند که موجودیت و آینده کشور عراق و امنیت شهروندان آن تیره و تار است. روزی نیست که صدها نفر در این کشور جان خود را از دست ندهند و یا زخمی نگردند. در این میان جریانی مانند گروه «زحمتکشان»، در بغل گوش خود این جنایات آمریکا و متحدانش را می بیند اما هم چنان چشم خود را بر واقعیت هولناک و نسل کشی در عراق می بندد و فراتر از آن، به مردم کردستان ایران می گوید شما منتظر باشید تا آمریکا مانند کردستان عراق، به ایران حمله کند و شما را از ظلم و ستم حکومت اسلامی نجات دهد و دمکراسی برقرار نماید؟! بنابراین، روشن است که این دو «کومه له»، غیر از تشابه اسمی، هیچ سیاست مشابهی ندارند و برعکس افق و استراتژی متفاوتی را دنبال می کنند: یکی با استراتژی سوسیالیستی و دیگری با استراتژی ناسیونالیستی، سیاست گذاری می کنند.

تا آن جا هم که به اختلافات درونی این گروه مربوط است هر دو طرف طی انتشار اطلاعاتی های علنی اظهارنظر کلی کرده اند.

جالب آن است که در اطلاعاتی پایانی کنگره دوازدهم این گروه، که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۸۶ شمسی برابر با ۱۹ اوت ۲۰۰۷، منتشر شده است بدون هیچ توضیحی تغییر نام داده است و اطلاعاتی پایانی کنگره با امضای «حزب کومه له کردستان ایران» پخش شده است. حداقل تاکنون در اطلاعاتی های فارسی و کردی از این اسم خبری نبود و اولین بار است که چنین اسمی بدون هیچ توضیحی به کار برده می شود. البته این مسئله به خودشان مربوط است. تاکید من این است که هیچ سازمان جدی نه غیرمستولانه نام سازمان دیگری را بر روی خود می گذارد و نه همان طور هم نام خود را تغییر می دهد. در این اطلاعاتی می خوانیم: «بدینوسیله به اطلاع همگان می رسانیم که عصر روز بیست و ششم مرداد ماه ۱۳۸۶ شمسی، برابر با هفدهم اوت ۲۰۰۷ میلادی، دوازدهمین کنگره کومه له پس از پنج روز و نیم فعالیت فشرده با موفقیت به پایان رسید...»

اما چند سطر پایین تر این اطلاعاتی، در رابطه با «پرنسیب های ارتباط با دنیای غرب و ایالات متحده آمریکا»، آمده است: «کنگره دوازدهم ضمن بحث و بررسی گزارش همچنین به خطوط عمومی سیاست منطقه ای و جهانی ملت کرد در کردستان ایران پرداخته و شرایط خطر مرزها و پرنسیب های ارتباط با دنیای غرب و ایالات متحده آمریکا بر شمرده...»

همچنین در جای دیگر این اطلاعاتی در رابطه با عدم شرکت «اقلیت» این گروه در کنگره یاد شده نیز چنین نوشته اند: «کنگره همچنین برای حفظ وحدت و انسجام حزبی و در عین حال نشان دادن حسن نیت خویش، طی قطعنامه ای اختیارات لازم را به کمیته مرکزی برگزیده خویش واگذار نمود تا ۵ تن از رفقایی را که به دلیل ارتباط با اقلیت کمیته مرکزی قبلی در کنگره شرکت ننموده بودند، به جمع خود بیفزاید...»

بدین ترتیب، در این اطلاعاتی به صراحت آمده است که اولاً، در این کنگره به ارتباط این گروه با آمریکا و «پرنسیب های ارتباط با دنیای غرب و ایالات متحده آمریکا بر شمرده...» تاکید شده است. دوماً، «دمکراسی» درون تشکیلاتی و دخالت اعضا در سرنوشت این گروه نیز در این کنگره به نقطه اوج خود رسیده و فوران کرده است؟ آن هم انتخاب ۵ نفر اقلیت کمیته مرکزی قبلی، بدون آرای اعضای که «اقلیت» تشکیلات هستند، توسط کمیته مرکزی اکثریت به کمیته مرکزی منصوب شوند نه با رای اعضای اقلیت تشکیلات. بنابراین نهایت موفقیت کنگره این گروه را فهمیدیم که اگر رهبری با اعمال نفوذ تشکیلاتی بخشی از اعضای تشکیلات را از کنگره محروم کرده است، «دمکراسی تشکیلاتی» و «موفقیت کنگره» نام گذاری می شود؟!

«اقلیت» این گروه نیز پس از انتشار اطلاعاتی پایانی کنگره اکثریت، در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۶ برابر با ۵ اوت ۲۰۰۷، با عنوان این که «چرا در کنگره ۱۲ شرکت نمی کنیم؟ اطلاعاتی جناح اقلیت سازمان زحمتکشان کردستان ایران»، از جمله نوشته اند که: «توضیح: این نوشته قبل از «کنگره» به صورت داخلی در میان اعضا پخش گردید. اکنون با توجه به بحث های رایج پیرامون این «کنگره» ضروری دانستیم که در اختیار عموم قرار دهیم. بیش از یک سال است که اختلافات درونی، حیات سیاسی و تشکیلاتی کومه له را تحت تاثیر خود قرار داده است. این اختلافات بر متن و بر بستر یک بحران سیاسی - تشکیلاتی واقعی بروز کرد که از سال ها قبل و به ویژه پس از کنگره دهم کومه له به این سو بارزتر و آشکارتر کومه له را به چالش کشانده است. اختلافات درونی

رهبری که خود انعکاسی از پاسخ های متفاوت به این بحران و نابسامانی است از سال گذشته شدت بیش تری به خود گرفته و در مقطع کنگره یازدهم کومه له در پائیز گذشته سرتاسر کومه له را فراگرفت...  
رفقای دفتر سیاسی برای کنگره تدارکی دیده اند که آشکارا نقشه های آنان را توضیح می دهد. کار کمسیون تدارک کنگره را که از رفقای هر دو جناح تشکیل شده و منتخب پلنوم کمیته مرکزی است، تعطیل کردند و هیچ تمایلی برای حضور مشترک در کنگره و ارائه تدارک مشترک سیاسی برای کنگره از خود نشان ندادند. آئین نامه برگزاری انتخابات کنگره را از تصویب نگذرانند. تمام ناظرین حوزه ها و مسئولین انتخابات از جناح اکثریت تعیین شدند.

مهم تر آن که درخواست های مکرر بخش چشم گیری از کادرها و اعضا و به ویژه بخش اعظم کادرهای تشکیلات مخفی را برای به تعویق انداختن کنگره لافیدانه بدون پاسخ گذاشته اند. بیش از ۱۵۰ تن از کادرها و اعضای کومه له از تشکیلات خارج و در اردوگاه نیز طی نامه ای و با ضرورت وحدت صفوف کومه له، خواهان به تعویق انداختن کنگره و توقف انتخاباتی شده اند که کاملا جناحی، نادموکراتیک و ضد وحدت است...

اما انتخابات با تحریم گسترده کادرها و اعضا کومه له روبرو شد. بیش از ۱۵۰ تن از اعضا کومه له در تشکیلات های خارج کشور و تشکیلات علنی (کردستان) از حضور در انتخابات نمایندگان کنگره خودداری کردند. طبق گزارشات دریافتی در تشکیلات های خارج کشور بیش از ۵۰ درصد از اعضا یا از حضور در جلسه انتخابات خودداری کرده اند و یا به نشانه اعتراض رای سفید داده اند. در این به اصطلاح انتخابات که فقط رفقای طرفدار جناح اکثریت کمیته مرکزی حضور داشته اند، در چندین حوزه حتی ابتدایی ترین روال عادی انتخابات نیز رعایت نشده است. در کشوری دو روز پس از اتمام انتخابات از رفقای رای گرفته اند، در کشور دیگری برای تنها کاندید فله ای رای جمع کرده اند و در چند حوزه کشوری جلسه رای گیری اصلا وجود نداشته است و اغلب با تلفن و با اعمال نفوذ و دخالت های آشکار و در محظور نگه داشتن اعضا توأم بوده است. نکات زنده دیگری در این انتخابات ها روی داده است که حتی در نادموکراتیک ترین احزاب روی نمی دهد. فشار از بالاترین اتوریت های حزبی بر اعضای ساده و جدید و توأم با تهدید، نمونه هایی از آن است...

۵ - در حالی که ۴۰ درصد از اعضا در خارج کشور و در اردوگاه ها در انتخابات کنگره شرکت نداشته اند، سهمیه آنان به نفع جناح اکثریت صادره شده است. اکثریت اعضا و تشکیلات داخل با این نوع برگزاری کنگره مخالف بوده و هستند...»

تا این جا روشن است که از این اطلاعیه ها می توان چنین استنباط کرد که هر دو جناح این گروه در سیاست هایی که تاکنون در پیش گرفته اند اختلاف چندانی ندارند یا در این اطلاعیه ها بروز نداده اند، در نتیجه اختلاف آن ها عمدتا به زیر پا گذاشتن «دمکراسی» درون تشکیلاتی و تقسیم پست های «کمیته مرکزی» مربوط است. اما این ظاهر ماجرا در کشمکش و بحران اخیر زحمتکشان است. زیرا رهبری تشکیلاتی که اختلافات درونی خود را از مجراهای اصولی تشکیلاتی و در فضایی سالم پیش نمی برد و به توطئه متوسل می گردد، ناشی از این واقعیت است که این رهبری با ورشکستگی و بن بست استراتژیک سیاسی مواجه شده و برای حفظ خود صرفا به ابزارهای تشکیلاتی و توطئه و درگیری و حتی حذف فیزیکی مخالفین درون تشکیلاتی متوسل می شود. از این رو، نه تنها گروه زحمتکشان، بلکه همه سازمان ها و احزاب ناسیونالیست کرد و غیرکرد عمیقا با بحران و بن بست استراتژیک سیاسی دست به گریبان هستند.

اگر درگیری در گروه زحمتکشان بیش از این ابعاد بیش تری پیدا کند، هر دو طرف مقصرد، حال یکی کم تر و دیگری بیش تر. اصولا ما و هیچ جریان و انسان آزادی خواه و کمونیست، نباید از این درگیری ها خوشحال باشد. از این رو آرزوی ما این است که انشعاب این گروه بدون درگیری به سرانجام برسد. اما متأسفانه شواهد و قرائن تاکنونی نشان می دهد که درگیری هایی که خوشبختانه هنوز مسلحانه نبوده، بین طرفین درگرفته است، به همین دلیل نیروهای «آسایش»، یعنی ماموران امنیتی کردستان عراق، در اردوگاه آن ها مستقر شده اند تا از درگیری احتمالی جلوگیری کنند. و براساس اخبار منتشر شده تعدادی از اعضای دو طرف نیز توسط ماموران آسایش دستگیر و زندانی شده اند. تلویزیون آن ها نیز تعطیل شده است و طرفین همدیگر را متهم می کنند که اموال و اسناد تلویزیون را مصادره کرده اند. گفته شده است که تمام اموال و اسناد استودیوی مرکزی تلویزیون آن ها در استکهلم، به سرقت رفته است؟! روزنامه ها و سایت های اینترنتی در سلیمانیه، همواره اخبار کشمکش و حاد شدن اختلافات این جریان را انعکاس می دهند.

وقایع سال ها و به ویژه روزهای اخیر و عملکرد سیاسی و تشکیلاتی این گروه، به روشنی اثبات می کند که سیاست های ناسیونالیستی و به ویژه چشم دوختن به دولت های امپریالیستی، عواقب و عوارض تاسف باری به دنبال دارد. ابتدایی ترین عوارض آن، روی آوری به توطئه های درون تشکیلاتی و حتی حذف فیزیکی همدیگر و مهم تر از همه، شکست افق و چشم انداز سیاسی آن ها را آشکارا به نمایش می گذارد. طبیعی ست که جامعه به چنین سازمان هایی اعتماد نمی کند.

بدین ترتیب، اصولا سرنوشت و فروپاشی گروه زحمتکشان، باید درس عبرتی برای آن فعالین سیاسی باشد که به دنبال تاسیس «کومه له» سوم هستند. کردستان، برخلاف نقاط دیگر ایران، حزبیت یافته است. جریانات و کسانی که سیاست های ناسیونالیستی حتی جناح چپ آن را دنبال می کنند، راهی جز شکست ندارند. زیرا حزب دمکرات کردستان ایران، با هر کمبود و ضعفی در سیاست های ناسیونالیستی دارای سنت های محکم و جاافتاده است. گروهی و جریانی که سیاست ناسیونالیستی را دنبال می کند به نفع خودش هم هست ک به حزب دمکرات بپیوندد. اگر جریانی و کسی هم خود را برابری طلب و سوسیالیست می داند به کومه له

کمونیست می پیوند که حدود چهل سال مبارزه چپ و کارگری کمونیستی و سنت ها و تاریخ و تجارب مبارزه طبقاتی خود را دارد. در این میان، هر سازمانی بین حزب دمکرات و کومه له کمونیست در کردستان به وجود آید دیر یا زود حاشیه ای و دچار بحران خواهد شد. همین اکنون نیز سرنوشت غم انگیز گروه زحمتکشان در مقابل ماست!

آرزوی ما این است که هر دو جناح این گروه، بدون درگیری مسلحانه پروسه جدایی خود را به سرانجام برسانند. ما این درگیری را به نفع هیچ کس نمی دانیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم آوار آن نیز بر سر همه جریانات سیاسی فرو خواهد ریخت. از این رو باید طرفین درگیر را به آرامش دعوت کرد تا بیش تر از این با همدیگر برخورد خصمانه نداشته باشند.

هشتم شهریور ۱۳۸۶ - سی ام اوت ۲۰۰۷

## هماهنگی سیاست‌های «زحمتکشان» در راستای احتمال تحریم اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران!

بهرام رحمانی  
[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

روز شنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۶، رادیو همبستگی در استکهلم، در رابطه با فعالیت‌های جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی اتمی و احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران، میزگردی با آقایان شالگونی از سازمان راه کارگر، راسخ افشار، از سازمان شورای سوسیالیست‌های چپ و عبدالله مهتدی، دبیرکل گروه «زحمتکشان»، برگزار کرده بود. در این میزگرد آقای عبدالله مهتدی، نه تنها به طور شفافی لشکرکشی آمریکا و متحدانش به عراق و احتمالاً به ایران را مورد تایید قرار داده است، بلکه فراتر از این نیز موضع ضدجنگ سازمان‌ها و احزاب چپ ایرانی در تظاهرات‌های ضدجنگ در سطح بین‌المللی را اشتباه بزرگی خواند و هشدار هم داد که اگر آمریکا به ایران حمله کند، این بار نباید خطای گذشته چپ تکرار شود. به عقیده او، سازمان‌های چپ، نباید جنبش ضدجنگ بر علیه جنگ و لشکرکشی آمریکا به ایران، راه بیاندازند. او، این مواضع خود را چندین بار در طول این میزگرد تکرار کرد.

البته چنین سیاستی از سوی گروه «زحمتکشان» تازگی ندارد. این جریان چند سال پیش از موضع کاملاً راست از کومه‌له جدا شد و نام سازمان زحمتکشان ایران (کومه له) را بر خود نهاد تا بلکه، برای يك دوره هم شده با سوءاستفاده از نام کومه‌له، جایگاهی در میان مردم انقلابی کردستان برای خود دست و پا کند، اما طولی نکشید که سیاست‌های راست و ناسیونالیست آن و نزدیکی سیاسی‌اش به طیف توده‌ای - اکثریتی و به ویژه سیاست‌های آمریکا در عراق، هم برای جامعه کردستان و هم سازمان‌های چپ ایرانی روشن شد. بنابراین مصاحبه اخیر عبدالله مهتدی، بیش از پیش ماهیت این گروه در کردستان را به نمایش گذاشته است و حتا متوهم‌ترین انسان‌ها را نیز نسبت به سیاست‌های آن به تفکر عمیق وامی‌دارد.

در این میزگرد، از عبدالله مهتدی، موضع خود و تشکیلاتش در مورد احتمال حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و محاصره اقتصادی این کشور پرسیده شد که در این‌جا چکیده از جواب او را به این سئوالات نقل قول می‌کنیم، قطعاً علاقمندان می‌توانند به سایت رادیو همبستگی مراجعه کنند و کل این برنامه را مستقیماً گوش کنند. عبدالله مهتدی، در این مصاحبه صریحاً گفت، ما با هرگونه اعتراض و موضع ضدجنگ علیه حمله آمریکا به ایران مخالف هستیم و آن را آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی می‌دانیم. او همچنین تحریم اقتصادی ایران را مورد تایید قرار می‌دهد، منتها با این اما و اگر که ضرر این تحریم‌ها به مردم نرسد و متوجه رژیم جمهوری اسلامی باشد!

او، در جواب سئوال دیگری می‌گوید، من اشتباه بزرگی می‌دانم که چپ ایران، علیه آمریکا جنبش ضدجنگ راه بیاندازد. این، آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختن است. به جمهوری اسلامی و آمریکا یکسان برخورد کردن غلط است. من این موضع را موضع افلاطونی می‌دانم.

ترازوی من، عبارت از این است که مبارزات مردم ایران در ۲۶ سال گذشته برچیدن بساط جمهوری اسلامی بوده است، ایران زندان همه مردم است. بنابراین من چرا باید جنبش ضدجنگ علیه آمریکا راه بیاندازم و فشار را از روی جمهوری اسلامی کم کنم. مبادا چپ ایران این بار همان اشتباهی را بکند که در حمله آمریکا به عراق کرد و در کنار جنبش ضدجنگ ایستاد و آب به آسیاب رژیم عراق ریخت، این اشتباه نباید تکرار شود.

آقای عبدالله مهتدی، در این مصاحبه، جنبش میلیون‌ها انسان ضدجنگ در جهان را اشتباه بزرگ نامید و آن را آب به آسیاب دولت عراق ریختن تعبیر نمود و تاکید کرد که اگر چپ ایران در حمله احتمالی آمریکا به ایران، عکس‌العمل اعتراضی از خود نشان دهد اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود و آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزد.

مهدی، در این مصاحبه رادیویی، مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا را به حزب توده و اکثریت محدود کرد که گویا این واژه را این طیف در ادبیات چپ ایران وارد کرده است. در این جا باید از آقای مهدی پرسید، مگر همین سال گذشته نبود که دو نفر از اعضای کمیته مرکزی شما، به طور رسمی در کنگره اکثریت شرکت کردند و پیام تبریک تشکیلاتان را به این کنگره دادند.

آیا طیف توده-اکثریتی نبودند که تا طرد شدنشان توسط جمهوری اسلامی، در کنار آن، سرکوب مردم کردستان و مناطق دیگر و انحلال سازمان‌ها و تشکلهای کارگری را تأیید کردند و خواهان مسلح شدن سپاه پاسداران به سلاح سنگین شدند. آیا همین طیف نبودند که در سالهای اوایل انقلاب ۵۷، به سازمانهای مخالف جمهوری اسلامی، به ویژه کومه‌له را که از همان ماه‌های نخست انقلاب، در مقابل یورش وحشیانه اسلامی، قهرمانانه ایستاد و جنبش مقاومت انقلابی را سازمان داد، «آمریکایی» نامیدند. در انتخابات، به نفع خلخالی و خامنه‌ای و دیگر سردمداران جنایت‌کار رژیم، تبلیغ نمودند و به آنها رای دادند. در این سالها نیز که جمهوری اسلامی طردشان کرد، همواره در کنار یکی از جناح‌های آن قرار گرفتند و هرگز علیه کلیت جمهوری اسلامی موضع نگرفتند و هنوز هم نمی‌گیرند. البته ناگفته نماند که خود مهدی، دورانی که در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران بود، مطالب و سخنرانی‌های رادیکالی را بر علیه این طیف نوشته و بیان کرده است.

مهدی، در پایان مصاحبه برای چندمین بار تأکید کرد که هرگونه مبارزه نیروهای چپ علیه محاصره احتمالی اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران، خطا و آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی است. لازم به تأکید است که دو سخنران دیگر این میز گرد، به ویژه آقای شالگونی، موضع مهدی را مورد نقد قرار دادند و به موضع مستقل چپ بر علیه جمهوری اسلامی و آمریکا تأکید کردند.

بدین ترتیب، عبدالله مهدی، یکبار دیگر موضع صریح خود را در این مصاحبه به این شکل بیان کرد که نه تنها هیچ اعتراضی و انتقادی به اشغال عراق و احتمال محاصره اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران را ندارد، بلکه چنین موضع سیاسی او، نشان‌دهنده این واقعیت غیرقابل انکار است که این گروه خود را آماده کرده است در تحولات جاری منطقه و ایران، سیاست‌هایش را با سیاست‌های امپریالیستی و غیرانسانی آمریکا و متحدانش منطبق سازد. در حالی که واقعیت‌های عراق، در مقابل ما قرار دارد. در سالهای محاصره اقتصادی عراق، بیشترین قربانیان این محاصره کارگران، مردم محروم و تحت ستم بودند و بنا به آمارهای رسمی نهادهای بین‌المللی هر سال صدها هزار کودک در اثر این محاصره اقتصادی جان خود را از دست دادند. از زمانی که آمریکا عراق را اشغال کرده است، مردم این کشور، جز کشتار و ترور و رعب و وحشت و تجاوز و سرانجام احتمال برپایی یک جمهوری اسلامی دیگر در این کشور چیز دیگری نصیب‌شان نشده است. هم‌اکنون کلیه تحلیل‌ها بر این مسئله تأکید دارد که تحولات عراق، به نفع جمهوری اسلامی و نیروهای شیعه تمام شده است.

عبدالله مهدی، از نزدیک شاهد همه این وقایع است، اما سیاست‌های کنونی‌اش ایجاب می‌کند که چشم خود را بر این واقعیت‌ها ببندد و سیاست‌های خود و تشکیلاتش را نه با سیاست‌های کارگران و مردم محروم و تحت ستم کردستان و سراسر ایران، در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی، بلکه در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه و در محاصره اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران هماهنگ سازد. چنین سیاستی اگر به نفع مهدی و تشکیلاتش است، قطعاً به ضرر مردم محروم و زحمتکش در کردستان و سراسر ایران است.

برای روشن شدن تفاوت سیاست‌ها و مواضع کومه‌له با گروه کومه‌له (سازمان زحمتکشان کردستان)، به دو نمونه اشاره می‌کنیم تا متوهم‌ترین جریانات و افراد نیز هر چه بیشتر به تفاوت این سیاست‌ها پی برده باشند و ماهیت سیاسی این جریان را بهتر بشناسند.

۱- اعتصاب سراسری در کردستان: کمیته مرکزی کومه‌له، ۱۶ مرداد ماه سال جاری را اعتصاب عمومی و سراسری در کردستان اعلام کرد و از مردم کردستان دعوت به عمل آورد که در این روز دست به اعتصاب عمومی بزنند. حتا ابعاد این اعتصاب با شکوه در کردستان، تا حومه ارومیه نیز کشیده شد. مردم انقلابی کردستان، یک‌پارچه و متحد به استقبال فراخوان کومه‌له رفت و تمام شهرها و قصبه‌های کردستان به حالت تعطیل درآمد. پس از این اعتصاب، نیروهای سرکوبگر رژیم از نیروهای سپاه پاسداران و ارتش و پلیس و اطلاعات گرفته تا رهبری و کابینه و مجلس و غیره یکی پس دیگری به حال آماده‌باش درآمدند و جلسات مخفی و علنی برگزار کردند؛ نیروهای ویژه ضدشورش زیادی به کردستان گسیل شد و هیئت‌هایی را نیز برای مذاکره و بررسی واقعه روانه کردستان کردند. این اعتصاب یک آزمایش بزرگ برای کومه‌له و کلیه نیروهای سوسیالیست و انقلابی در کردستان و سراسر ایران بود. کلیه نیروهای چپ و سوسیالیست از این اعتصاب حمایت کردند. در حالی که «زحمتکشان» و دیگر ناسیونالیست‌های کردستان تلاش کردند مانع پیروزی اعتصاب شوند، اما تلاش‌های آنها خنثی و با شکست مواجه شد. اعتصابی که از سال‌های اوایل انقلاب ۵۷ تاکنون بی‌سابقه بود. بدین ترتیب این روز به عنوان یک روز تاریخی در تاریخ مبارزات مردم انقلابی کردستان و کومه‌له ثبت گردید.

۲- در پلنوم اخیر مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست و کمیته مرکزی کومه‌له، که در نیمه اول دی ماه سال جاری با شرکت اعضای هر دو کمیته برگزار گردید، بخشی از اجلاس آن به بحث و بررسی و تبادل نظر درباره اوضاع ایران و کردستان و عراق و سیاست‌های آمریکا و متحدانش اختصاص داشت. در بخشی از اطلاعیه پایانی این پلنوم، که در تاریخ دی ماه ۱۳۸۴\_ژانویه ۲۰۰۶، منتشر شده است، درباره تبلیغات و احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران و اوضاع کردستان، موضع حزب کمونیست و کومه‌له را روشن کرده است: «در مورد اوضاع سیاسی جاری در ایران پلنوم نظرش بر این بود که دیپلماسی پر سروصدا خارجی جمهوری اسلامی در این دوره به ویژه در ارتباط با مسائل اتمی تماماً بر علیه مصالح مردم به پیش می‌رود و تنش‌های ایجاد شده چه به سود جمهوری اسلامی خاتمه یابد و چه به سود آمریکا و اسرائیل و دیگر متحدین او تمام شود، این دعوای

درونی جبهه سرمایه‌داری است که در هر جای جهان بر پا شده است حاصلی جز ویرانی و کشتار و تحمیل سیه‌روزی بیشتر بر اکثریت مردم به بار نیاورده است. کارگران و مردم محروم در ایران برای نجات از جهنمی که رژیم جمهوری اسلامی در این کشور بر آنها تحمیل کرده است و برای اجتناب از عواقب احتمالی تهدیدات آمریکا و اسرائیل و اروپا، راهی جز تشدید مبارزه خود بر علیه رژیم اسلامی در همه عرصه‌ها در ایران و قرار گرفتن در جبهه جهانی بر علیه جنگ‌طلبی و تهدیدات نئولیبرال‌های حاکم بر جهان ندارند. شرایط عینی برای پیروزی جبهه عدالت و آزادی و صلح در این نبرد محلی و جهانی فراهم است و تحقق آن به نیروی آگاهی، تشکل و مبارزه کارگران و ستمدیدگان و محرومان امکان‌پذیر است.»

در بخش دیگری از این اطلاعیه، موضع جریان‌های مورد نقد قرار گرفته است که به تحولات آمریکا دل بسته‌اند: «... آن بخش از اپوزیسیون جمهوری اسلامی که امید خود را برای رسیدن به قدرت به دخالت آمریکا در ایران گره زده است با طولانی شدن مسئله به حالت انتظار در جامعه دامن خواهد زد و با ایجاد امیدهای واهی خواهد کوشید تا جنبش‌های رادیکال جامعه، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش کردستان را به انتظار پیروزی «آسان» از طریق دخالت خارجی به تدریج به رکود بکشاند. خنثی کردن چنین توهمات زبان‌باری یکی از وظایف میرم ما در این دوره خواهد بود.»

در آخرین بخش مباحثات این پلنوم، استراتژی‌ها گوناگون در کردستان ایران را مورد بررسی قرار داد و تاکید کرد: «پلنوم در آخرین بخش مباحث خود در این زمینه وجود استراتژی سوسیالیستی را تاکید نمود که ریشه‌های اجتماعی نیرومندی در کردستان یافته است. این استراتژی براساس يك افق سراسری، با اتکاء به نیروی مبارزه مستقیم مردم زحمتکش و ستمدیده و دوش‌به‌دوش کارگران و مبارزین انقلابی و سوسیالیست در سراسر ایران برای رفع ستم ملی از مردم کرد، شکل گرفته و برنامه سیاسی آن در جامعه کردستان مقبولیت اجتماعی وسیعی یافته است. پاسخ قاطعانه مردم کردستان به فراخوان کومه‌له برای اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد میدان آزمونی بود که وجود قدرتمند این استراتژی را به همه دوستان جنبش کردستان که نگران تفوق استراتژی‌های بورژوازی در کردستان بودند و همه آن‌هایی که می‌خواهند جنبش عادلانه این مردم را به زنده منافع امپریالیست و بورژوازی ایران تبدیل کنند، یادآوری نمود.»

این دو فاکت به این دلیل بیان شد تا اگر کسی به دلیل تشابه اسمی در مواضع کومه‌له با «زحمتکشان» در اشتباه است، کمک فکری شود.

با روشن شدن موضع صریح مهتدی و تشکیلاتش، دیگر نباید هیچ توهمی به سیاست‌ها و مواضع راست این گروه باقی بماند. مگر این که کسانی و محافظی خودشان را در مواضع مهتدی سهیم بدانند. سیاست‌ها و مواضعی که سعی دارد خودش را با مواضع و سیاست‌های آمریکا در ایران، هماهنگ کند و مردم را تا ورود سربازان «رهایبخش؟!» آمریکا، آن هم با ریختن توپ و خمپاره و موشک و بمب‌های کشتار جمعی بر روی بیمارستان‌ها، مدارس، کارخانه‌ها، اماکن مسکونی، جاده‌ها، پل‌ها و شهرها و روستاها، هزارات هزار انسان را قتل‌عام کند تا از این طریق جمهوری اسلامی را بردارند و طرفداران خود اعم از سلطنت‌طلبان تا زحمتکشان و دیگر جریان‌های ناسیونالیست کرد و غیرکرد را به گرده مردم رنج کشیده ایران سوار کنند؛ آیا آب در آسیاب آمریکا و جمهوری اسلامی، که هر دو دشمن کارگران و کمونیست‌ها و مردم آزاده هستند، نیست؟! چنین موقعیتی، اگر به نفع جریان‌های طرفدار سیاست‌های آمریکا باشد، قطعاً به ضرر جامعه انسانی به ویژه طبقه کارگر و همه انسان‌های آزادی‌خواه در منطقه و سراسر ایران خواهد بود. آن هم در حالی که مردم ایران، موقعیت کشت و کشتار و جهنم عراق را که آمریکا و متحدانش از يك سو و جریان‌های ناسیونالیست و فاشیست مذهبی از سوی دیگر به وجود آورده‌اند و در این میان بیش‌ترین قربانیان خود را از زنان، کودکان، کارگران و مردم عادی می‌گیرند و به طور روزانه از طریق رسانه‌های گروهی می‌شوند و یا در صفحات تلویزیون می‌بینند. با این وصف آقای مهتدی، آگاهانه و عامدانه به همه این وضعیت غیرانسانی در عراق و عواقب تکرار چنین سیاستی در ایران، چشم می‌بندد و به خود اجازه می‌دهد به اکثریت مردم آزادی‌خواه به ویژه طبقه کارگر و حامیان جهانی آن‌ها که بی‌وقفه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با يك انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت انسانی و شورایی کارگری مبارزه می‌کنند و از این منظر نیز با تحریم اقتصادی و حمله آمریکا و اسرائیل و غیره را افشا و محکوم می‌کنند. اما مهتدی، از مردم و سازمان‌های سیاسی می‌خواهد که نسبت به این جنایات حتا زبان اعتراض نیز نگشایند. چنین سیاستی اگر برای مهتدی و تشکیلاتش برای جلب توجه سرهنگ‌های آمریکایی در عراق مهم باشد، برعکس از سوی مردم زحمتکش و ستمدیده محکوم است. با این وجود معلوم نیست آیا باز هم سرهنگ‌های آمریکایی گوشه چشمی به عبدالله مهتدی نشان خواهند داد یا نه؟! بنابراین طبیعی است که هر انسان آزادی‌خواه و ضدجنگ و سرنگونی‌طلب و چپ و کمونیست، صریحاً این موضع سیاسی عبدالله مهتدی و گروهش را محکوم کند و نگذارد هیچ جریانی با چنین سیاست‌های پرو آمریکایی، خاک در چشم مردم انقلابی کردستان و جامعه ایران بپاشد.

اکنون در جامعه ایران، يك مبارزه رودرویی طبقاتی در جریان است که در يك طرف طبقه کارگر و کمونیست‌ها و کلیه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب صف کشیده‌اند و در طرف دیگر طبقه سرمایه‌دار و رژیم حامی سرمایه. همچنین آمریکا و متحدانش نیز که در سال‌های اخیر شمشیر خود را از رو بسته‌اند و به جای کودتاها و غیره مستقیماً به کشورهایی که می‌خواهند و می‌توانند لشکرکشی می‌کنند و به اشغال خود درمی‌آورند. چنین سیاستی نه تنها به نفع هیچ انسانی نیست، بلکه اساساً در خدمت اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی آمریکا قرار دارد. دعوای جمهوری اسلامی و آمریکا نیز دعوای درونی سیستم سرمایه‌داری جهانی است و ربطی به دعوای کارگر و سرمایه‌دار و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی ندارد. تاریخاً هم سیاست‌ها نیروهای نظامی و طرح‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا، در هر نقطه‌ای از جهان

پیاده شده‌اند، جز تخریب و ویرانی و سرکوب و کشتار و به انقیاد کشیدن حقوق و آزادی‌های مردم عدالت‌خواه و برابری‌طلب ارمغان دیگر نصیب این جوامع نکرده است.

اما طبقه کارگر و کلیه نیروهای کمونیست و آزادی‌خواه ۲۶ سال است که برای برچیدن کل بساط جمهوری اسلامی، و برقراری عدالت اجتماعی، آزادی و برابری و رفاه و شادی مبارزه می‌کنند، نه تنها هیچ نیازی به تحریم اقتصادی و حمله نظامی آمریکا و متحدانش به ایران را ندارند، بلکه هرگونه تحریم و حمله نظامی را نیز شدیداً محکوم می‌کنند. سرنگونی هر چه سریع‌تر جمهوری اسلامی و برپایی حکومت آزاد، انسانی و برابری کارگری با اتکا به روابط و مناسبات شورایی آرزوی اکثریت جامعه ایران است. بنابراین هرگونه حمله نظامی به ایران و یا محاصره اقتصادی این کشور، قبل از هر چیز فقر و فلاکت اجتماعی را سبب خواهد شد و به سرکوب و سانسور هر چه شدیدتر رژیم دامن خواهد زد. از سوی دیگر در چنین موقعیتی طبقه کارگر و کمونیست‌ها مجبور خواهند شد، در دو جبهه مبارزاتی، یعنی هم علیه جمهوری اسلامی و هم علیه اشغالگران آمریکایی به مبارزه مرگ و زندگی برخیزند. چرا که آمریکا، نه تنها طرفدار آزادی و دموکراسی در هیچ نقطه‌ای از جهان نیست، بلکه همواره به فکر لشکرکشی، کشتار و کودتا و اختناق در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خودش است و بس! این واقعیتی است که در مقابل جامعه ما و به ویژه طبقه کارگر قرار دارد تا سرنوشت و تاریخ جامعه را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند و هر چه زودتر شر این رژیم را از سر مردم ایران و منطقه کم کنند تا به جنگ و کشتار و ویرانی و خونریزی و ستم و استثمار بیشتر از این خاتمه داده شود.

۲۵ ژانویه ۲۰۰۶